

ملی شدن صنعت نفت، عملی در خدمت " حاکمیت ملی "

گرامی باد خاطره ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ،
روز ملی شدن صنعت نفت بر هبری دکتر محمد مصدق

" بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضا کنندگان ذیل
پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی
اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت
قرار گیرد. "

قانون ملی شدن صنعت نفت ، ۲۹ اسفند ۱۳۲۹

اسناد و مدارک انکار ناپذیر یکصد سال گذشته تاریخ ایران بیانگر این امر است که دکتر محمد
مصدق نقش بزرگی در مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران و بخصوص
جهت دادن به سمت و سوی و محتوی آن مبارزات ایفا کرده است .

تاکید و پافشاری دکتر مصدق بر خواست " آزادی و استقلال " ، دفاع از تمامیت ارضی و
یک پارچگی ایران و مخالفت با سیاست های تجزیه طلبی و وابستگی به بیگانگان ، تاکید
بر حاکمیت قانون و حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم ، محور قرار دادن خواست
برگزاری انتخابات آزاد و محترم شمردن نظام پارلماناریستی و طرفداری از حقوق مساوی و
برابر تمام شهروندان ایرانی در مقابل قانون و مخالفت با هرگونه " حقوق فراقانونی " و
عملکرد های استبدادی و دیکتاتوری ... ، ارزشهایی بودند که دکتر مصدق در طول زندگی
سیاسی خود بر آنها پایبند بود و در طول مبارزات و فعالیت های سیاسی خود ، همیشه
کوشش داشت تا این ارزش ها را مد نظر داشته باشد، امری که خصومت و دشمنی بسیاری
از فعالین سیاسی و قدرتمداران حاکم و وابستگان به سیاست های استعماری را با خود بهمراه
داشت . در رابطه با همین ارزشها بود که ایشان در مخالفت با تغییر سلطنت و پادشاه شدن
رضا خان سردار سپه در دوره پنجم مجلس شورای ملی گفت :

" خوب آقای رییس الوزرا سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند ، آیا امروز در
قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است ؟
اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان
پادشاه مملکت می شوند، آن هم پادشاه مسئول . هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر
قهقراپی بکنیم و بگوییم پادشاه است رییس الوزرا حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد
صرف است ... "

همچنین بخاطر دفاع از " حاکمیت قانون " و حفظ " حقوق ملت " بود که دکتر مصدق مجدداً
در زمان سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، ایشان را از دست زدن به عملکردهای " فراقانونی "
بر حذر داشت و از شعار معروف " شاه باید سلطنت کند و نه حکومت " - ، دفاع کرد و

حق تعیین سرنوشت و حکومت کردن را از آن " ملت " و در حقیقت " نمایندگان منتخب ملت " که در انتخابات آزاد و دمکراتیک از سوی مردم انتخاب شده باشند، می دانست . مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه فرد صاحب نفوذی، همچون **سید ضیاء طباطبائی** در مجلس چهاردهم، آنهم بخاطر شرکت سید ضیاء در همکاری با رضاخان میرپنج (رضاشاه بعدی) در کودتایی که انگلیسها در سال ۱۲۹۹ در ایران علیه " **حاکمیت ملی** " ایران ترتیب داده بودند. پرده دری از چهره افرادی همچون **وثوق الدوله** عاقد قرار داد ۹ اوت ۱۹۱۹ و **سید حسن تقی زاده** عاقد قرارداد ۱۹۳۳ و ... بیانگر چگونگی سمت و سوی فعالیت و مبارزات دکتر مصدق در رابطه با محترم شدن دفاع از " **حاکمیت قانون** " ، " **حاکمیت ملت** " (**حاکمیت مردم**) و " **حاکمیت ملی** " بود. این چنین ارزش هایی که اشاره رفت، عنصرهای تشکیل دهنده " **هویت سیاسی** " دکتر مصدق بودند.

پایبندی دکتر مصدق به ارزشهایی که اشاره رفت، و درایت و کاردانی که ایشان در توضیح نظرات خود بکاربرد، سبب شد تا " **فرهنگ سیاسی** " ای بر محور ملی گرایی و آزادیخواهی، میهن دوستی در ایران شکل گیرد که همسوییهای زیادی با سیاست و عملکرد مبارزین دوران انقلاب مشروطیت با خود به همراه داشت

سیاست و اهداف مورد نظر دکتر مصدق، اگر چه دشمنان و مخالفین زیادی داشت ، اما آن سیاست در بین نیروهای سیاسی ملی گرا و وطن دوست ، ایرانیان طرفدار آزادی و استقلال ایران، طرفداران زیادی پیدا کرده بود که با گذشت زمان آن نیرو، به یکی از نیروهای بزرگ اجتماعی ایران تبدیل شد.

امروز بخشی از نیروهای سیاسی ایران ، افتخار دارند که خود را بنام ادامه دهندگان " **راه مصدق** " بنامند.

سازمان سوسیالیست های ایران، که نگارنده یکی از اعضاء آن سازمان است ، خود را جزو طیف نیروهای مصدقی می داند و طرفدار " راه مصدق " است .

اما ضروریست در این مورد مشخص متذکر شد، متأسفانه تمام عناصر و گروههایی که خود را " **طرفدار مصدق** " می دانند و مدعی اند که جزو ادامه دهندگان " **راه مصدق** " هستند ، در رابطه با محتوی این " **راه** " ، یکسان نمی اندیشند و برداشت های متفاوتی از " **راه مصدق** " ارائه داده و می دهند.

برخی از این افراد در مبارزه با استبداد مذهبی ، کمتر به " **ارزش** " استقلال توجه می کنند و نابخردانه برخی از این افراد چنین توضیح می دهند که در عصر " **جهانی شدن** " نمی توان بر پایه " **معیار** " مورد نظر مصدق، بر اصل دفاع از " **استقلال** " ایران تکیه کرد و در حقیقت به نحوی در پی جا انداختن سیاست جدیدی در بین " **میلیون** " ایران هستند. آنهم، آن چنان سیاستی که، دکتر مصدق در تمام طول عمرش علیه آن مبارزه کرده است!

- البته در مخالفت با نظرات و سیاست جدید این حضرات ، ضروریست خاطر نشان کرد که بعضی از سیاستمداران کشورهای اروپائی ، همین کشورهای اروپائی که نقش بزرگی در امر " **جهانی شدن** " دارند، همچون گرهارد شرودر، سوسیال دمکرات ، صدراعظم آلمان، در جنگ عراق در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) بر پایه حق " **حاکمیت ملی** " ، در مقابل رهبران دولت های آمریکا و انگلیس ، بوش و بلر، قرار گرفت و صریحاً بیان داشت که سیاست آلمان باید از سوی آلمانیها در برلین پایتخت آلمان تعیین شود و نه در خارج از مرز های آلمان . " **شرودر** " بر این نظر بود که آلمان فدرال کشوری مستقل است و دولت آن کشور باید در باره " **حاکمیت ملی** " اش تصمیم بگیرد. در واقع ایشان نظراتی را مطرح کرد که در ۵۰ سال قبل افرادی همچون دکتر مصدق و دکتر حسین فاطمی و دیگر " **میلیون** " ایران مطرح کرده بودند.

عده دیگری از افراد و نیروهای "مصدقی" نیز وجود دارند که بیشتر بر ارزش "استقلال" تکیه می کنند و چنین جلوه می دهند که در بعضی از مواقع باید "آزادی" را قربانی حفظ "استقلال" نمود. در افکار عمومی از گفتار این افراد چنین برداشت می شود که اگر در اثر سیاست غلط افرادی همچون آیات ... سید علی خامنه ای، مصباح یزدی، جنتی ... خطراتی متوجه ایران شد، باید امر "آزادی" را به فراموشی سپرد و بدفاع از دولت متکی به سرنیزه و مسلسل و این حاکمین سرکوبگر برخاست. چنین طرز تفکری اصولاً نمی تواند به سیاست و اندیشه مورد نظر دکتر مصدق ربطی داشته باشد.

دکتر مصدق تحقق "آزادی و استقلال" در ایران را، همیشه لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و هیچ زمانی حاضر نشد، یکی از این "ارزش" ها را فدای دیگری بنماید. اتفاقاً یکی از ارزشهای "هویت" نیروهای "مصدقی" در این امر نهفته بود و هست که "آزادی" و "استقلال" را دو روی یک سکه می دانند.

به این هموطنان محترم با صدای بلند باید گفت، این حق شماست که در رابطه با محتوی ارزش های "هویت" سیاست خود و سمت و سوی آن، آنچنان که خود فکر می کنید و صحیح تشخیص می دهید تصمیم بگیرید و عمل کنید. ولی روشن نیست چرا و بچه دلیل سعی دارید این نظرات و سیاست جدید خود را که هیچگونه رابطه ای با سیاست و عملکرد دکتر مصدق و اندیشه سیاسی وی ندارد را، بنام "راه مصدق" تبلیغ کنید؟

دکتر مصدق بخاطر پایان دادن به نفوذ و هژمونی سیاسی دولت استعمارگر انگلیس در ایران، سیاستی که از طریق شرکت نفت و سفارت انگلیس در تهران، طرح و بوسیله عمال انگلیس و نیروهای فراماسیونری، همچنین دربار شاه بمرحله اجرا در می آمد، خواست ملی شدن صنعت نفت را مطرح کرد و با افشاگری و پایداری، کوشش در حرکت در آوردن مردم بخاطر متحقق کردن آن خواست، که چیزی جز دست یابی به "حاکمیت ملی"، یعنی بهره مند شدن از استقلال سیاسی در ایران نبود، قاطعانه مبارزه کرد.

هدف دکتر مصدق از ملی کردن شرکت نفت، تنها مسئله اقتصادی و بهره مند شدن از منافع بیشتری از درآمد نفت و پایان دادن به تاراج ثروت ملی از سوی یک شرکت بیگانه نبود، بلکه همانطور که اشاره رفت، ایشان با دامن زدن به مبارزات خود، علاوه بر جلوگیری از تاراج ثروت ملی، همچنین دست یابی به "حاکمیت ملی" ایران را هدف داشت. در همین رابطه مشخص است که مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت برهبری دکتر مصدق، با خود تأثیر بسیار بزرگی در بین ملت های تحت استعمار به همراه داشت که کمک به اوج گیری جنبش ضد استعماری در جهان نمود.

دکتر مصدق در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، مجلسی که پس از کناره گیری رضا شاه از سلطنت و اشغال ایران از سوی ارتشهای بیگانه - انگلیس، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) -، در اوائل سلطنت محمد رضا شاه تشکیل شده بود، تز "سیاست موازنه منفی"، که بیانگر سیاستی بود که حفظ استقلال ایران را، در قطع نفوذ سیاسی کشورهای بیگانه از ایران می دانست و در مقابله با سیاستی قرار داشت که مدعی بود، حفظ استقلال سیاسی ایران می طلبد تا قدرت خارجی دیگری در کنار قدرت انگلیس در ایران وجود داشته باشد، که آن طرز تفکر و بینش سیاسی به "سیاست موازنه مثبت"، معروف شده بود.

مصدق از چگونگی عملکرد سیاست استعماری انگلیس ، بعنوان " دولت " در دولت ایران صحبت کرد و در همین رابطه بود که ایشان در آن مقطع تاریخی به پایمال شدن " حاکمیت ملی " در ایران اشاره نمود و خواستار " حاکمیتی " که وابسته به بیگانگان نباشد، شد . در رابطه با " سیاست موازنه منفی " است که دکتر مصدق با ارائه پیشنهادی کمک به تصویب قانونی در مجلس شورایی دوره چهاردهم ، مبنی بر اینکه تا زمانیکه خاک ایران در اشغال ارتش بیگانه است ، دولت ایران حق بستن قرارداد و واگذاری امتیازی به کشورهای بیگانه را نداشته باشد، می نماید . همان " قانونی " که بعدها مورد استفاده نخست وزیر وقت ، احمد قوام السلطنه در دیدار و مذاکراتش با ژوزف استالین قرار گرفت و به قوام السلطنه کمک کرد تا به استالین بگوید تا زمانیکه ارتش دولت کمونیستی شوروی (روسیه) استانهای اشغال شده ایران ، آذربایجان و کردستان را ترک نکند، واگذاری نفت شمال ایران به کشور کمونیستی شوروی، قانوناً امکان پذیر نیست .

سمت و سوی سیاست و محتوی خواست های مطرح شده از سوی دکتر مصدق از سوئی و از سوی دیگر وجود " حزب توده " در ایران ، حزبی که در شمال ایران برای کمونیست های روسی " حریم " قائل می شد و در واقع قصد داشت تا قرار داد ۱۹۰۷ - قرارداد سری که یک سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه ، مابین حکومت تزار و دولت استعمارگر انگلیس منعقد شده بود که ایران را بین روسیه تزاری و انگلیس تقسیم می کرد ، ولی در اثر پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برهبری لنین و حزب کمونیست بلشویکی در روسیه ، آنهم باین دلیل که کمونیست های روسی آن قرارداد را در مقطع پیروزی انقلاب اکتبر ، یک قرارداد استعماری ارزیابی می کردند، اعتبارش را از دست داده بود . ، مجدداً زنده کند، این سیاست های جدید در صحنه سیاسی ایران، اگر چه بهیچوجه همسوئی با یکدیگر نداشتند ولی در کل خطری برای منافع دولت استعمارگر انگلیس در ایران محسوب می شدند .

دولت انگلیس در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی سعی کرد تا از طریق لایحه " گس - گلشانیان " و بخدمت گرفتن مهره های خود در ایران ، مسئله نفت را از طریق مجلس و بظاهر راه " قانونی " ، بنفع خود حل کند ، امری که در اثر درایت و کاردانی دکتر مصدق و فعالیت برخی از رجال ملی در آن مقطع تاریخی همچون دکتر مظفر بقائی ، حسین مکی ، مهندس حسینی... ، با شکست روبرو شد .

انگلیسها مجدداً لایحه " گس - گلشانیان " را در دستور کار مجلس دوره شانزدهم قرار دادند و گمان می کردند تا با کمک نخست وزیر وقت ، سرلشگر حاج علی رزم آراء ، بتوانند آنرا به تصویب نمایندگان مجلس برسانند . ولی در اثر بالا گرفتن مبارزات نهضت ملی برهبری دکتر مصدق و جبهه ملی ایران و برخی از روحانیون همچون آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، نه تنها آن لایحه به تصویب مجلس نرسید ، بلکه جو سیاسی حاکم بر کشور بقدری علیه نیروهای وابسته به استعمار انگلیس تغییر کرده بود که ، رزم آراء حتی قصد پس گرفتن آن لایحه را از مجلس داشت .

صنعت نفت در سراسر ایران توسط نمایندگان همان مجلس شانزدهم ، ملی اعلام شد و در نتیجه ضربه بزرگی بر دولت استعمارگر انگلیس نه تنها در ایران ، بلکه در سطح جهان وارد شد .

ضروریست در همین رابطه خاطر نشان کرد که مبتکر اصلی ، قانون ملی شدن صنعت نفت ، دکتر حسین فاطمی بود .

در کتاب " جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، تألیف شادروان غلامرضا نجاتی ، سند ضمیمه در صفحه ۵۹۳ " که یادداشتی است بقلم دکتر حسین فاطمی ، می خوانیم :

" انگلیس ها و عوامل آنها می دانستند فرمول ملی شدن نفت و عبارات پیشنهاد معروف جبهه ملی را من در منزل نریمان به وکلای جبهه پیشنهاد کرده ام و از مقالات «باختر امروز» میزان مبارزه مرا تشخیص داده بودند و از اخراج جاسوسانی نظیر فاولر و رفیقش [ناخوانا] و همچنین عوامل مخربی که با هم روزنامه [ناخوانا] به ایران فرستاده بودند مثل مخبر دیلی اکسپرس و خیر نگار رویتز که به دست من صورت گرفته بود سعی داشتند به هر قیمت شده از انتخاب شدن من از تهران جلوگیری نمایند و اگر به دوره روزنامه های کمپانی [...] مراجعه شود در طول ملی شدن صنعت نفت به من بیشتر از تمام اعضای جبهه فحش و ناسزا نوشته اند. غافل بودند از اینکه همین هتاکها به میزان قابل توجهی آرای مرا در تهران بالا برد ".
دکتر مصدق نیز در کتاب " **خاطرات و تألمات دکتر مصدق** " ، در صفحه ۲۲۹ در این مورد نوشته است :

" ... مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلا درج می شود :

" بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد ."

" ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورایی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع به استیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کنند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیفای حق ملت کاریست بسیار مشکل ، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت [نفت] است و بعنوان مالیات بر در آمد هم هر سال مبلغ مهمی از شرکت استقاده می کند..."

در خاتمه ضروریست یاد آورشد که برخی از افراد و سازمانها، همچون آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، دکتر مظفر بقائی ، حسین مکی ... و تشکیلات فدائیان اسلام و حزب زحمتکشان دکتر بقائی که نقش بزرگی در پیروزی ملی شدن صنعت نفت داشتند ، بخاطر اختلافاتی که با دکتر مصدق پیدا کردند ، بجای ادامه مبارزه بخاطر پیشبرد نهضت ملی ایران ، البته جدا از تشکیلات جبهه ملی و نیروهای مصدقی ، به نهضت ملی ایران پشت کردند و حتی برخی از آن حضرات در همکاری با دربار در جهت سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق همکاری کردند. همفکران همان حضرات در مجلس شورای اسلامی دوره پنجم در ادامه سیاست دشمنی با مصدق ، با تصویب قانونی در جهت حذف روز ملی شدن صنعت نفت - روز ۲۹ اسفند - از تاریخ ایران عمل کردند. البته آن قانون با کمک و راهنمایی رئیس جمهور خاتمی بعداً پس گرفته شد .

دکتر منصور بیات زاده

۲۹ اسفند ۱۳۸۲ برابر با ۱۹ مارس ۲۰۰۴

Socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com